

گزارش جلسهٔ زندهٔ نقد و بررسی کتاب:

## شاهنامه و پایان ساسانیان

نویسنده: زاگرس زند؛ تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن،

۱۴۰۰

به تاریخ ۱۴۰۰ بهمنماه<sup>۱</sup>

ملوک براتی<sup>۲</sup>

### مقدمه

زاگرس زند زاده سال ۱۳۵۶ خورشیدی در کرمانشاه است. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در مقطع لیسانس و فوق لیسانس در دانشگاه شهید بهشتی در رشته ایران‌شناسی به پایان رساند؛ وی از دانشگاه تهران مدرک دکتراً خود را در رشته تاریخ گرایش ایران باستان دریافت کرد و رسالهٔ خود را با مشاورهٔ دکتر جلال خالقی مطلق در سال ۱۳۹۷ نگاشت. این رساله در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسید.



۱. پیوند دسترسی به نشست:

<https://www.instagram.com/tv/CZhev1IBLD2/?igshid=YmMyMTA2M2Y=>

سال اول  
تابستان ۱۴۰۱

۱۰۸

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

## معرفی کوتاه اثر

کتاب دارای یک عنوان اصلی: «شاہنامه و پایان ساسانیان» به همراه یک عنوان فرعی: «سنگش شاهنامه با منابع تاریخی، از شورش بر خسروپرویز تا مرگ یزدگرد سوم» است. رخدادهای آغاز پادشاهی شیرویه تا پایان یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی و ارزش‌های تاریخی شاهنامه در گزارش آن و عوامل فروپاشی ساسانیان اساسی‌ترین موضوعات مورد بحث این کتاب ۴۵۹ صفحه‌ای است.

کتاب با پیش‌گفتار نویسنده و یادداشت دکتر جلال خالقی‌مطلق و مقدمه‌ای که در ۱۳ صفحه، به همراه تعریف برخی مفاهیم و اصطلاحات مهم پژوهش آغاز می‌شود. دیگر مطالب کتاب در ده فصل تنظیم شده است. در فصل نخست پیشینهٔ پژوهش با موضوع شاهنامه و ساسانیان گردآوری و نگارش شده است؛ نویسنده به نقد منابع، با زبان علمی پرداخته و برخی مسایل را طرح و بررسی کرده است. فصل دوم به منابع تاریخی اختصاص دارد که شامل دو بخش منابع ایرانی و غیر ایرانی است؛ نویسنده منابع تاریخی داخلی و خارجی را معرفی کرده است و اندازهٔ اهمیت هر کدام را بررسی نموده است. وی از فصل سوم وارد بحث اصلی شده و تا فصل نهم به رویدادهای دوران پادشاهی هفت پادشاه پرداخته است: شیرویه، اردشیر سوم، فرایین، بوران، آزرمی‌دخت، فرخزاد و یزدگرد سوم؛ و در فصل پایانی نتایج پژوهش خود را نگاشته است: این «که شاهنامه بیش از آنچه تاکنون گمان می‌شده، می‌تواند به عنوان یک منبع ارزشمند تاریخی برای پژوهش‌های ساسانی‌شناسی در بخش پادشاهی شیرویه تا فروپاشی ساسانیان به کار گرفته شود... فردوسی بسیار امانت‌دارانه و تاریخ‌نگارانه به منبع متاور خود وفادار بوده و روایتِ رونوشتی از خدای نامه را با زبانی منظوم به ما رسانیده است؛ درنتیجهٔ شاهنامه بیش از هر نام و عنوانی و جایگاهی، «تاریخ ایران باستان» است در جامهٔ ادبیات منظوم» (ص ۴۱۳).

نویسنده در مقدمه به چند نکتهٔ مهم اشاره کرده است؛ نخست گروه‌بندی پژوهش‌گران در خصوص تاریخی بودن یا نبودن شاهنامه را بیان کرده است: گروهی که شاهنامه را برای فهم تاریخ مطلوب دانسته و گروه دیگر که شاهنامه را به عنوان یک اثر تاریخی نمی‌پذیرند. مهم‌ترین دلیل برای کسانی که به تاریخی بودن شاهنامه اعتقادی ندارند، به‌ویژه مورخان، دقیق نخواندن این اثر سترگ است. دلیل دیگر این است که مورخان با تکیه بر شیوهٔ بیان و روایی بودن شاهنامه، آن را یک اثر تاریخی به شمار نمی‌آورند. وی داده‌های تاریخی مهم شاهنامه را، از ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر سترگ دانست که خود دلیلی بر ردّ نظر برخی تاریخ‌دانان درباره شاهنامه است. نکتهٔ دیگر این که می‌توان براساس داده‌های موجود در کتاب و آگاهی یافتن از اشتراکات و تفاوت‌های شاهنامه با دیگر آثار تاریخی، اطلاعات سودمندی درباره منابع



آن‌ها به دست آورده.

روش کار در پژوهش این‌گونه است که نویسنده نخست آن بخش از شاهنامه که مورد بحث است، به نثر دقیق و روان برگردانده، سپس رویدادها را استخراج و طبقه‌بندی و با داده‌های دیگر منابع مقایسه و دسته‌بندی نموده است؛ و از پژوهش‌های زبان‌شناسی، سکه‌شناسی و دیدگاه‌های ساسانی‌شناسان در این زمینه سود برده است. در پایان فصل‌ها تفاوت کار فردوسی با دیگران و کاستی‌ها و برتری‌های شاهنامه را از دید تاریخی توضیح داده است.

### نقد و نظر منتقدین

دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی، پژوهش‌گر، شاهنامه‌پژوه، استاد دانشگاه و مولف آثاری مانند «مانی و مانویت» نخستین مهمان برنامه بود. وی با تکیه بر یادداشت دکتر خالقی‌مطلق و انتقادی که ایشان بر تاریخ طبری داشته‌اند که طبری تنها به نگارش صرف تاریخ پرداخته است، چنین گفت که درباره تواریخ دیگر نیز می‌توان نظری این‌گونه داشت. ایشان پیشنهاد داد فصل یکم و دوم بهتر است به مقدمه منتقل شود. زیرا این دو فصل نگارش مقدمات کار است و بهتر است فصل‌ها از نخستین پادشاه شروع شود. هم‌چنین تعییر افسانه درباره شاهنامه را درست ندانست و در این خصوص خواهان توضیح از دکتر زند شد. دکتر اردستانی چنین گفت که تاریخی بودن شاهنامه از بخش ساسانی قابل قبول است گرچه همین بخش هم از اسطوره خالی نیست، اما افسانه چیز دیگری است. نکته دیگری که دکتر اردستانی به آن نقد داشت درخصوص تاریخ‌نویس دانستن فردوسی است. وی با اشاره به دو نکته یکی: نمادین بودن برخی شخصیت‌ها؛ و دیگری طولانی بودن نامه‌ها که هر دو به ویژگی‌های ادبی متن مربوط می‌شود و از این جهت، تاریخ‌نویس بودن فردوسی را زیر سوال می‌برد. دکتر اردستانی نقد دیگری که بر کار دکتر زند داشت تاریخی دانستن کل شاهنامه است. ایشان معتقد است بعضی از داستان‌های شاهنامه می‌تواند انعکاسی از تاریخ قلمداد شود و نه تاریخ صرف. در پایان وی به برخی اشکالات نگارشی و ویرایشی پرداخت.

پاسخ نویسنده به منتقد نخست

دکتر زاگرس زند در خصوص انتقال فصل یک و دو به مقدمه چنین گفت که درباره چیدمان فصل‌ها سعی بر این بوده است که فصل‌بندی به سنجیده‌ترین شکل ممکن انجام پذیرد. وی گفت اگر این دو فصل را به مقدمه آورده بود، خواننده با مقدمه‌ای بسیار طولانی روبرو بود که شاید نقدی هم بر آن وارد می‌شد. بنابراین شاید بهتر بود این فصل را بسیار خلاصه در اثر خود جای می‌داد و موضوع این فصول را



جداگانه و به شکل مفصل‌تر در کتابی با عنوان پیشینه‌پژوهی آثار شاهنامه با تمرکز بر ارزش تاریخی شاهنامه بنگارد. وی این بحث را با مسائل جامعه‌شناسی معاصر نیز در پیوند دانست و آن را موضوع درازدامن و البته بسیار مهمی برشمرد.

دکتر زاگرس زند درخصوص تعبیر افسانه بودن شاهنامه چنین گفت: «در ذهن من مراد از افسانه فیکشن (fiction) است، از علل این‌که برخی شاهنامه شناسان و مورخان شاهنامه را به عنوان یک اثر تاریخی صرف نپذیرفتند این بوده است که برخی از روایت‌ها با افسانه درآمیخته است». وی ضمن اظهار تاسف در تعریف واژه اسطوره در لغتنامه دهخدا که آن را داستان دروغین معنا کرده و تاکنون توضیح و تغییری در آن داده نشده، اظهار داشت میتولوژی (Mythology) یک رشتۀ کاملاً شناخته شده و معتبر در علوم اجتماعی و انسانی است. افسانه و فولکلورشناسی نیز چنین است. جزئیات افسانه‌ای در برخی روایت‌های شاهنامه بیشتر است اما در برخی روایات تاریخی همانند تاریخ ثعلبی روایت‌های افسانه‌ای زدوده شده است. نه تنها در ایران بلکه در جهان هیچکس نمی‌تواند مرزهای مشخصی بین این موضوعات تعیین کند، زیرا اسطوره و افسانه و... آن‌چنان درهم تنیده شدند که جداکردن آن‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر نیست.

ادبی بودن یا تاریخی بودن شاهنامه نکته‌ مهم دیگری بود که توسط متقدین طرح شد و دکتر زاگرس زند به آن پاسخ داد. وی براین باور است شاهنامه علاوه بر اینکه یک اثر ادبی ارزشمند است، دارای ارزش‌های تاریخی بسیاری نیز هست. در این زمین‌اندک پژوهش‌گران معاصر در دو دهه اخیر با سنجش موشکافانه منابع ایرانی و غیرایرانی به اثبات درستی این نظر پرداخته‌اند. وی با یادآوری نظرات کسانی مثل دکتر جلال خالقی‌مطلق و دکتر پورشیریعی که در مجتمع علمی طرح شده است، هم‌چنین با اشاره به پژوهش دکتر فرزین غفوری که با تحلیل داده‌های دقیق تاریخی در شاهنامه به اثبات این فرض کوشیده است؛ خود نیز با راستی آزمایی و با طرح پرسش و جست‌وجو برای پاسخ‌های قانع‌کننده، در هر چه پرنگ‌تر کردن پیش‌فرض خود که شاهنامه دارای ارزش تاریخی بیشتری از آنچه پیش‌تر گفته‌اند، تلاش کرده است؛ وی براین باور است این یافته خدشهای در یافته‌های دیگر ایجاد نمی‌کند، و یک اثر می‌تواند از چند بعد دارای ارزش و اهمیت باشد. نکته‌ مهم دیگری که دکتر زاگرس زند به آن پرداخت کمتر دیده شده بخش تاریخی شاهنامه در پژوهش‌های شاهنامه است. به بیان وی شاهنامه مجموعه‌ای درهم تنیده از روزگار گذشته است که در بخش‌هایی دارای رنگ و بوی اساطیری است و در بخش‌هایی که کمتر به آن پرداخته شده، دارای ابعاد تاریخی است. وی این سکوت و بی‌تفاوتی درمورد



ارزش تاریخی شاهنامه به ویژه در بخش تاریخی که نادیده گرفته شده را در بوته نقده قرار داده است، و با اسناد و آماری که بر اساس پایان نامه ها و رساله های دانشجویان تهیه کرده است، نشان داده بی توجهی به پژوهش در بخش تاریخی از سوی پژوهش گران و ادبیان، خود دلیلی بر پرنگ بودن بعد تاریخی بر بعد ادبی شاهنامه می تواند باشد.

پیش فرض وی این است که فردوسی بیش از آن که شاعر و ناظم و ادیب باشد یک تاریخ نویس است. می گوید وقتی شاهنامه را با توجه به روح ایران محوری بودن این متن، با متن های تاریخی مقایسه می کنیم در می باییم فردوسی در مورد سقوط ساسانیان و تازش تازیان، بیش از تمام تاریخ نویسان دیگر ابراز تاسف و تاثر می کند. این تاثیر در نوع روایت و نوع دیدگاه فرد اثر می گذارد. این را یک تاریخ پژوه می تواند در کنده و در نوشتۀ خود نشان دهد. گفتنی است نظرات دکتر زاگرس زند با جزییات در مقاله های ایشان منعکس شده است؛ علاقه مندان را به پژوهش های ایشان ارجاع می دهیم.

منتقد بعدی، دکتر پدرام جم عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، با بیان خاطره ای صحبت خود را آغاز کرد. وی گفت هنگامی که قصد خرید کتاب را کرده فردای آن روز کتاب از سوی نویسنده و با پست به دست ایشان رسیده است!

دکتر جم ضمن اشاره به کارآمدی کتاب، از نشر خوب و خوش خوان کتاب سخن گفت. و صداقت نویسنده که گفته برخلاف اغلب پژوهش گران این حوزه، از کودکی انس و الفتی با شاهنامه نداشته، خواننده را به ادامه خواندن ترغیب می کند. وی محتوای کتاب را بسیار ارزشمند دانست و از مطالعه و مقایسه دقیق منابع توسط نویسنده اظهار خرسنده کرد. همچنین به راستی و صداقت نویسنده اشاره کرد که با بی طرفی کامل و کاملاً به زبان علمی سخن گفته است. جنگ های شش ساله یا بیست و شش ساله؟ ابهامی بود که دکتر جم به آن اشاره کرد. نیز به عدم یک دستی ارجاعات پانوشت ها و کتاب شناسی انتقاد کرد. دکتر جم نیز پیشنهاد کرد اگر فصل یکم و دوم به شکل خلاصه تر در مقدمه گنجانده شود، مباحث اصلی و جدی تر بر جستگی لازم را پیدا خواهد کرد. سپس چند نکته زبان شناسی را تصحیح کرد و در خصوص برخی نام ها نظر خود را ارائه داد. وی به تاریخ هایی که از شاهنامه با سایر منابع تاریخی مطابقت داده شده و نظرات مختلف را نیز در کنار آن آورده است، اشاراتی کرد و آن را از کارهای خوب این پژوهش برشمرد، و اظهار داشت این نکته نشان می دهد ضبط تاریخی شاهنامه تا چه اندازه دقیق است. از پیشنهادات خوب دکتر جم تهیه جدول تطبیقی تقویم ها بود که ضرورت دارد در کتاب آورده شود، و سنجه محکمی در اختیار



خوانندگان کتاب قرار بدهد.

دکتر جم در بخش پایانی صحبت خود چند پرسش مهم برای پژوهش‌های آینده مطرح کرد. از آن جمله: تعامل بین سنت‌های شفاهی و مکتوب چگونه بوده است؟ منبع شاهنامه چگونه از این منابع سود برده است؟ سیر تکوین این منابع چگونه بوده است؟ مضامین عامیانه در چه فرآیندی داخل این منابع شده است؟ ادبیات رسمی چگونه داخل این مواد شدند و در چه زمانی این اتفاق افتاده است؟ دکتر جم معتقد است بخش بزرگی از این تحول می‌تواند پسasانی باشد، و مواد کهن در معرض تغییر و تحول در سده‌های بعدی بوده است. وی گفت اگر پیش‌فرض‌های خود را درباره منابع شاهنامه و خدای‌نامه تغییر دهیم از دید ما چه اتفاقی خواهد افتاد؟

دکتر جم پس از طرح پرسش‌هایی چالش برانگیز بیان کرد برای کسانی که به مطالعات دوره ساسانی مشغول هستند و از چشم‌انداز تاریخی به مسایل ساسانی نگاه می‌کنند پذیرش این نکته بسیار سخت است: پذیرفتن یک اثر جامع بزرگ مثل خدای‌نامه که پایه شاهنامه متاور و شاهنامه فردوسی قرار بگیرد. ضمن تاکید دوباره بر این نکته که بسیاری از مواد شاهنامه بسیار کهن هستند اما برخی از این مواد پس از دوره ساسانی گردآوری شده‌اند، اظهار داشت این‌که دبیران سلطنتی در گردآوری چنین مجموعه‌ای دخالت داشته‌اند موضوعی قابل بحث و بررسی است. به نظر دکتر جم گردآوری این منابع نمی‌تواند کار ساسانیان یا دبیرانی که تحت نظر شاهان بوده‌اند، باشد. نکته مهمی که دکتر جم بدان اشاره کرد درباره پیش‌فرض‌های قدیمی بود که کسانی مثل نولدکه مطرح کرده‌اند. وی در این‌باره اظهار تاسف کرد و گفت ما بایستی خیلی زودتر درستی این اطلاعات را آزمایش می‌کردیم، و اضافه کرد البته کسانی مثل کریستان سن خدای‌نامه را بازسازی کرد ولی تلاش او چندان موفقیت آمیز نبود. وی اضافه کرد امروز باید برای فردوسی عاملیت بیش‌تری قائل شد و این باور دیرینه را که فردوسی تنها یک نبوغ ادبی را به کار بسته، تا شاهنامه را به یک اثر منظوم تبدیل بکند، کثار بگذاریم و لاقل در پژوهش‌های پیشین بازنگری بکنیم و به مسایل پیچیده بی‌جواب بپردازیم. زاگرس زند با این پژوهش فاخر خود نشان داد می‌تواند گام‌های بعدی این مسیر پرپرسش را بردارد.

دکتر زاگرس زند رهنمودهای دکتر جم را جهت بهبود کارش پذیرفت و از نکته‌سنگی ایشان قدردانی نمود.

دکتر فرزین غفوری عضویات علمی فرهنگستان و زبان و ادبیات فارسی و مولف کتاب سنجش منابع تاریخی شاهنامه در پادشاهی خسروانوشیروان به عنوان آخرین متقد نشست، ضمن بیان ارزشمند بودن اثر دکتر زاگرس زند، اظهار داشت در پژوهش‌های انجام شده به موضوع تاریخ و شاهنامه آن‌چنان که



باید پرداخته نشده است. اولین رساله‌های دکتری که در این راستا نگارش شد رساله ایشان و دکتر زاگرس زند بوده است. دکتر غفوری از اینکه وی کتاب خود را به نولدکه تقدیم کرده است انتقاد کرد، و گفت نولدکه اعتبار تاریخی برای شاهنامه قائل نبود و چنین نگرشی را مردود اعلام کرد. برخی از پژوهش‌گران نامدار همچون شاپور شهبازی در این زمینه با وی اتفاق نظر داشتند. به باور دکتر غفوری این نظر سدی بر سر راه پژوهش‌گرانی شده بود که جای خالی این دست تحقیقات را احساس می‌کردند. با این همه نولدکه به ناچار در برخی موارد تاریخی به شاهنامه ارجاع داده و شاپور شهبازی به اطلاعات تاریخی در شاهنامه اشاراتی کرده است و از این جهت نظر آن‌ها نوعی ناسازنماست. وی در ادامه بیان داشت البته هرچیزی هم که در شاهنامه آمده دارای ارزش و اعتبار تاریخی نیست، بلکه بایستی همه موارد را سنجید و مطالعه و تحقیق کرد.

نکته دیگری که دکتر غفوری بر آن انگشت نهاد، نبود فصلی منسجم درباره منابع شاهنامه در کتاب است. از دید ایشان نویسنده از منابع دوره مورد مطالعه به شکل پراکنده اشاراتی کرده است، و جا داشت که منابع را به شکل فصلی جداگانه در اثر خود قرار دهد. وی اظهار داشت یک تاریخ‌پژوه نمی‌تواند از بحث منابع شاهنامه طفره برود. به دو دلیل مهم لازم است درباره داده‌های تاریخی‌ای که ارزیابی می‌کند کاملاً سنجیده عمل نماید، زیرا که یک پایه‌پژوهش تاریخ‌پژوه به اعتبار و چیستی منبع مربوط است. نکته دیگر این که از آن‌جا که یکی از بحث‌های داغ در رشته ادبیات منابع شاهنامه است و تاریخ پیوند تنگاتنگی با ادبیات دارد بنابراین بحث منابع شاهنامه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

نکته مهم دیگر این متقد مربوط به بخش بررسی علل سقوط شیرویه است. وی با بیان این نکته که در کتاب به موضوع مهم طاعون شیرویه اشاره‌ای نشده است، توضیح داد این بیماری در اوخر دوره ساسانی رخ داد و یکی از علل مهم سقوط ساسانیان بود. طاعون در این دوره از بیزانس و در زمان خسروانوشیروان به ایران سرایت کرد. اما نکته‌ای در این جاست که نشان می‌دهد توجه و پایبندی پادشاه به اصول بهداشتی تا چهاندازه بوده است. انوشیروان دستور می‌دهد در زمان گسترش بیماری، سپاه آماده جنگ، جابه جا شود. بدین ترتیب سپاه درگیر بیماری نمی‌شود و سال بعد در نبردی شرکت می‌کند.

توجه به معانی دوگانه واژه سنجش در علوم انسانی، نکته ظرفی و دقیقی که دکتر غفوری در پایان سخنان خود به آن اشاره کرد: سنجش درمعنای «مقایسه و مطابقت»، که معمولاً با حرف اضافه «با» همراه است و در عنوان فرعی کتاب دکتر زاگرس زند به همین معناست. معنای دیگر سنجش در معنای «ارزیابی» است که در عنوان کتاب



دکتر غفوری درج شده و به معنای دوم سنجش مربوط می‌شود.

### پاسخ نویسنده به منتقد سوم

دکتر زاگرس زند در پاسخ دکتر غفوری درباره «چرا نولدکه....؟» چنین گفت هنوز بسیاری از پژوهش‌های علمی براساس نظرات نولدکه که حدود یک قرن قدمت دارد، انجام می‌شود. نولدکه به سنجش منابع شاهنامه پرداخته است و از مجموع دیدگاه وی به شاهنامه می‌توان به این نتیجه رسید که تاریخی بودن شاهنامه را در نظر داشته است. هم‌چنین درباره نبود فصلی جداگانه از منابع شاهنامه در کتاب خود بیان کرد، این بحث در طرح پرسش پژوهش و محور اصلی کتابش جایگاهی نداشته است، و موضوعی کاملاً مجزا از بحث پژوهش ایشان است. اما درباره پژوهش دکتر غفوری چنین بیان کرد که پژوهش ایشان منبع‌شناسی در بخش پادشاهی خسروانوشبروان بوده است و دکتر غفوری به این موضوع بسیار خوب پرداخته است. از دید وی بحث منابع شاهنامه علاوه بر این‌که نیازمند زمان زیادی است، وارد شدن در آن را نیز بسیار دشوار دانست و چنین گفت که هنوز صلاحیت لازم را در بحث حساس و دقیق منابع شاهنامه پیدا نکرده است. در پایان دکتر زاگرس زند نکته مهمی را که دکتر غفوری مطرح کرد، پذیرفت و اظهار داشت ضرورت دارد مسئله مهم بیماری شیرویه به عنوان یکی از علل سقوط ساسانیان را به کتاب خود بیفزاید.

مدیر نشست، دکتر حامد مهراد، دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات حماسی نیز نکات ویرایشی و نگارشی دقیقی را ارائه کرد. وی به تکراری بودن برخی مطالب در کتاب اشاراتی کرد، به‌طوری‌که با حذف داده‌های تکرارشده حجم کتاب می‌تواند به شکل قابل توجهی کاهش پیدا کند. دکتر زاگرس زند حجم مطالب تکراری در پژوهش را پذیرفت، اما درخصوص سبب این تکرارها بیان داشت قصد داشته با این روش توجه خوانندگان را به برخی نکات مهم معطوف نماید تا با خواندن چندباره به درستی مطلب را دریافت نمایند. پرسش دیگر دکتر مهراد این بود که تا چه اندازه می‌توان به تفاوت تاریخ روایی با تاریخ واقعی در مستندات شاهنامه پرداخت؟ دکتر زاگرس زند با تکیه بر این موضوع که اصل روایتها بر ما روشن نیست و هرگز روشن نخواهد شد گفت: رد و قبول برخی از موضوعات صدد رصد نیست، آن بخش هم که با دلایل و بر پایه نظرات علمی اثبات شده باز هم جای بحث و بررسی بیشتری دارد تا بتوان به اصل آن روایت‌هایند کی نزدیک شد.

در پایان این نشست پرسش‌هایی از سوی مخاطبان طرح شد و دکتر زاگرس زند پاسخ‌هایی ارائه داد.

